

افزایش و کاهش طلاق با توجه به نقش خانواده همسر در زندگی خصوصی

گوهر حاجی پهلوان^۱، محمدمهدی کریمی نیا^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ سطح سه (کارشناسی ارشد) رشته فقه و اصول، پژوهشگر، استاد حوزه علمیه خواهران و مشاوره خانواده

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۳ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرس دانشگاه و پژوهشگر

چکیده

جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران به عوامل مختلف طلاق اشاره نموده‌اند. آنها معتقداند که یکی از ده عامل اصلی طلاق در کشور ما دخالت والدین است. لذا هدف تحقیق حاضر بررسی نقش خانواده همسر در افزایش و کاهش طلاق است. روش تحقیق حاضر از نوع مروری است که با بررسی منابع، مطالعات و تحقیقاتی که در زمینه ارتباط زوجین و خانواده‌ها انجام گرفته بود، صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان داد روابط زوجین با خانواده‌ها را آسیب‌هایی نظیر مرزبندی‌های نادرست، انتظارات و توقعات نابجا، آزار و اذیت‌های کلامی و غیر کلامی، وابستگی‌ها و... تهدید می‌کند که می‌تواند سایر جنبه‌های زندگی زوجین را هم تحت تأثیر قرار دهد. خانواده‌هایی که خود را از این آسیب‌ها دور نگه می‌دارند، با حمایت‌های عاطفی، اجتماعی و مالی خود از زوجین می‌توانند باعث تحکیم زندگی زناشویی زوجین شوند. با توجه به نتایج بدست آمده کوشش در جهت یافتن راه‌کارهایی برای بهبود روابط خانواده‌ها و زوجین و تمایز یافتگی زوجین می‌تواند کمک بزرگی در جهت کاهش کشمکش‌های بین خانواده‌ها و زوجین و به تبع آن افزایش رضایتمندی زناشویی و کاهش طلاق باشد. بنابراین خانواده همسر می‌تواند در طلاق نقش مهمی داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: خانواده همسر، زوجین، طلاق، تمایز یافتگی، دخالت.

مقدمه

در اسلام طلاق مبعوض و به عنوان آخرین راهکار به شمار می‌رود چرا که علاوه بر اینکه باعث متلاشی شدن بنیان خانواده می‌شود، جامعه را نیز با مسائل و مشکلات فراوانی مواجه می‌سازد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: "به حدی به من در مورد زن سفارش شد که گمان کردم طلاق دادن زن جز در ارتکاب زنا از سوی او، سزاوار نیست." (آیت‌اللہی، ۱۳۹۱، ۲۰۳).

متأسفانه در جامعه کنونی به علت غفلت و ناآگاهی افراد جامعه از دستورات اسلام در خصوص زندگی مشترک و حقوق زناشویی و نیز بی‌توجهی به رهنمودهای شرع بعد از بروز اختلافات میان زوجین و عدم اعمال شیوه صحیح طلاق، کابوس وحشتناک طلاق بر بسیاری از خانواده‌ها سایه افکنده و موجب تیره‌بختی آنها می‌شود. در روایتی از پیامبر گرامی اسلام (ص) آمده است: ناپسندیده‌ترین حلال نزد خداوند طلاق است و این حدیث بیان‌گر این مطلب است که خود خداوند هم چندان آن را درست نمی‌پندارد ولی به‌عنوان تنها حلال شرعی، از حقوق شرعی زوجین محسوب می‌شود. یکی از دلایلی که می‌تواند بعد از مسائلی مثل اختلافات خانوادگی، اعتیاد و مواد مخدر و مشکلات اقتصادی، زندگی زوجین به‌ویژه زوج‌های جوان را با مشکل مواجه و در پاره‌ای موارد زندگی آنها را به طلاق منجر سازد، بحث دخالت‌های بی‌جای اطرافیان است. متأسفانه خانواده‌ها با نگاه سنتی به مسائل خانوادگی می‌نگرند و جوانان با دید امروزی به مسائل خانوادگی نگاه می‌کنند که بیان‌گر این است که شکاف بین نسل اول و سوم پر نشده و این خلأ مشکل‌آفرین شده است، ذکر این نکته ضروری است که والدین باید بدانند جوانان باید واقع‌بین باشند و خودشان هم باید تصمیم‌گیرنده باشند؛ چراکه فرهنگ نسل امروز متفاوت از فرهنگ سنتی گذشته است و این فاصله و شکاف باید با تجربه والدین پر شود. اما در این بین آنچه حائز اهمیت است این است که والدین باید بر زندگی فرزندان‌شان نظارت داشته باشند نه این‌که دخالت کنند ولی متأسفانه بیشتر خانواده‌ها دخالت را با نظارت اشتباه می‌گیرند که همین امر مشکل‌ساز شده است (کوشکی، ۱۳۹۳، ۷). از طرفی به دلیل ویژگی‌های خاص فرهنگی و دینی جامعه ایرانی، رابطه فرزندان با والدین از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و این رابطه پس از ازدواج فرزندان نیز ادامه می‌یابد و همین امر، باعث ایجاد رابطه نزدیکی بین زوجین و خانواده همسر می‌شود. یکی از عوامل ایجاد موفقیت زندگی خانوادگی، ارتباط مناسب بین زوجین و خانواده همسر است. این ارتباط به حفظ بهداشت روانی، وجود تنوع در زندگی، رشد و بالندگی اجتماعی، برخورداری از حمایت‌های خویشاوندان، سبک‌باری، امنیت خاطر، بهره‌مندی از تجربه بزرگ‌ترها و ایجاد تعادل در خانواده می‌انجامد، اما گاهی بروز مشکلات و مسایل گوناگون، باعث قطع ارتباط طرفین با یکدیگر می‌شود که پیامدهایی مانند افزایش نگرانی در خانواده همسران، افزایش تنش میان همسران، ظهور و بروز علایم افسردگی، کاهش برخورداری از حمایت‌های خویشاوندان، نقصان در تربیت اجتماعی و عاطفی فرزندان، پیدایش احساس بدبینی در همسر و فرزندان نسبت به والد منع‌کننده از ارتباط را به دنبال خواهد داشت (عمانی، ۱۳۸۸، ۱۵). جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران به عوامل مختلف طلاق اشاره نموده‌اند. پژوهش‌های انجام یافته، از رابطه بین طلاق با اعتیاد، جرم و بزه‌کاری، روان‌پریشی، عدم تعادل شخصیتی، مسایل آموزشی و تربیتی، خودکشی و یا جامعه ستیزی و نظایر آن حکایت می‌کنند و طلاق را موجد آنها به شمار می‌آورند (زارعی، ۱۳۹۲، ۴۵). در تحقیقات

مختلفی که در مورد زمینه‌یابی عوامل طلاق صورت گرفته است، عواملی نظیر برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر، خشونت شوهر، عدم صداقت همسر و عدم مشورت در امور زندگی (غیاثی، ۱۳۸۸، ۶). تفاوت سنی، تفاوت تحصیلی و تفاوت اعتقادی، تصور مثبت از پیامدهای طلاق و دخالت دیگران در زندگی زوجی (ریاحی، ۱۳۸۵؛ قاسمی، ۱۳۹۵)، دخالت‌های بی‌جا (کوشکی، ۱۳۹۳) از عوامل سبب ساز طلاق شناسایی شده‌اند. در این میان تعاملات منفی زوجین با خانواده همسر نیز از عواملی است که می‌تواند نقش بسزایی در اختلافات زناشویی و حتی فروپاشی زندگی زوجین داشته باشد. از آنجا که بنابر ویژگی‌های فرهنگی، قومی و اسلامی جامعه ایرانی، زوجین جوان پس از ازدواج سعی می‌کنند رابطه خود را با خانواده‌هایشان حفظ کنند و با توجه به اینکه خانواده همسر نفوذ فراوانی در زندگی زوجین دارد، ارتباط با خانواده همسر اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند و سایر جنبه‌های زندگی زوجین را تحت تأثیر قرار می‌دهد که بی‌توجهی به این امر می‌تواند لطمات جبران‌ناپذیری برای خانواده و جامعه در پی داشته باشد. با توجه به اهمیت امر طلاق و تأثیر آن بر فرد و جامعه لازم است هر کدام از علل و عوامل آن بطور کامل مورد بررسی و مطالعه قرار بگیرند و راه‌کارهای مناسبی در جهت رفع و پیشگیری از این معضل اجتماعی طرح‌ریزی شود. یکی از عواملی که می‌تواند استحکام بنیان خانواده را تحت‌الشعاع قرار دهد، ارتباطات نامناسب زوجین با خانواده همسر و خویشاوندان و تأثیر منفی است که می‌تواند بر زندگی زوجین داشته باشد. تحقیقات فراوانی که در جهت بررسی عوامل مؤثر در طلاق در سراسر کشور انجام شده، دخالت خانواده همسر، اقوام و خویشان را عامل بسیار مهمی در فروپاشی کانون خانواده دانسته‌اند (اصغری و رفیعی نیا، ۱۳۸۵؛ زرگر، ۱۳۸۶؛ حسینی، ۱۳۹۰؛ قاسمی، ۱۳۹۰؛ کوشکی، ۱۳۹۳) که این خود نشان گستردگی و اهمیت موضوع است.

یافته‌های پژوهش بنی‌جمالی و همکاران (۱۳۸۳)، اهمیت نقش والدین را در ازهم‌پاشیدگی خانواده‌های ناموفق نشان داده است، بدین ترتیب که در خانواده‌های ناموفق شاهد میزان بیشتری از دخالت خانواده‌ها در زندگی زوجین هستیم و همچنین در خانواده‌هایی که زوج یا زوجة از طرف خانواده همسر مورد قبول قرار نمی‌گیرد، مشکلات و کشمکش‌های بیشتری دیده می‌شود. پژوهش نوایی‌نژاد (۱۳۸۰)، نزدیکی و وابستگی عاطفی زن و مرد به خانواده‌هایشان یا یکی از دو خانواده و یا دوری و قطع ارتباط با هر یک از خانواده‌ها و داشتن نگرش خصمانه نسبت به آن‌ها را جز یکی از عوامل اختلال‌زا در سازگاری زناشویی طبقه‌بندی می‌کند. احمدی (۱۳۸۴)، یک طبقه از آسیب‌های خانوادگی را به مشکلات رابطه با اطرافیان اختصاص داده که شامل توقع بیش از حد خانواده همسر، دخالت‌های خانواده اصلی، اختلاف در رفت و آمد با خانواده اصلی، شرکت نکردن در مهمانی اقوام، مهمان نکردن اقوام و بی‌احترامی به اقوام می‌داند. برخی در اوایل ازدواج به دلیل عدم آشنایی با مزایای ارتباط مناسب با خانواده همسر ممکن است نسبت به این امر بی‌اعتنا باشند و عجلانه نسبت به تخریب این روابط اقدام کنند، وقتی رابطه با خانواده همسر قطع می‌گردد، نخستین کسی که معترض می‌شود همسر است. او که از ناحیه والدین و بستگان خویش تحت فشار است این فشارها را به همسرش منتقل می‌کند و همین امر باعث ایجاد تنش و درگیری در خانواده می‌شود و فضای خانواده را ناامن می‌سازد. روابط خانوادگی که باید در اوج امنیت و سلامت باشد مختل می‌شود و این خود باعث بوجود آمدن مانع جدی‌تری بر سر راه ارتباط با بستگانی است که به خاطر قطع ارتباط با

آن‌ها، این کشمکش‌ها ایجاد شده است. عوامل بسیاری می‌تواند باعث این قطع ارتباط شود که از این بین می‌توان به مداخله‌ها، حسادت‌ها، خود خواهی‌ها، سخن‌چینی‌ها و بدگویی‌ها، زخم‌زبان‌ها، حرمت‌شکنی‌ها، توقع بیش از اندازه از عروس یا داماد، معاشرتی نبودن شوهر یا زن، تفاوت در طبقه اجتماعی و فرهنگی و... اشاره کرد. این قطع ارتباط می‌تواند پیامدهایی نظیر افزایش نگرانی در خانواده همسران جوان، افزایش تنش میان همسران جوان، ظهور و بروز علایم افسردگی، کاهش برخورداری از حمایت‌های خویشاوندان، نقصان در تربیت اجتماعی و عاطفی فرزندان، پیدایش احساس بدبینی در همسر و فرزندان نسبت به والد منع‌کننده از ارتباط را در پی داشته باشد. آنچه موجب موفقیت در زندگی خانوادگی می‌شود وجود ارتباط مناسب با خانواده و بستگان خانواده همسر می‌باشد. ارتباط با خانواده همسر فواید و آثاری در پی دارد که از این قرارند: حفظ بهداشت روانی، وجود تنوع در زندگی، رشد و بالندگی اجتماعی، برخورداری از حمایت‌های فکری خویشاوندان، سبک‌باری، امنیت خاطر، بهره‌مندی از تجربه بزرگترها و ایجاد تعادل در خانواده (ایمانی، ۱۳۸۸، ۲۴). هدف از پژوهش حاضر بررسی نقشی است که خانواده‌های زوجین می‌توانند در طلاق زوجین و یا پیشگیری از طلاق و تحکیم زندگی زناشویی داشته باشند.

روش تحقیق

از آنجا که این تحقیق به روش مروری صورت گرفته است، نخست به منظور یافتن منابع و مطالعات مرتبط با کارکرد خانواده زوجین در ثبات یا از هم گسیختگی زندگی زناشویی زوجین، کتب و مجلات داخلی و خارجی مربوط به طلاق، خانواده درمانی، خانواده همسر و آسیب‌شناسی خانواده که در خلال سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ و همین‌طور ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۵ منتشر شده بودند، بعنوان نمونه انتخاب شدند و ۱۹ عنوان از آن‌ها به عنوان نمونه انتخاب گردید. همچنین موتور جستجوی گوگل و برخی از پایگاه‌های اطلاعاتی موجود در سایت دانشگاه علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه تبریز، کردستان و اصفهان شامل، Sid، Magiran، Irandoc جهت جستجوی مقالات مربوط به تحقیق مورد استفاده قرار گرفتند. واژگان کلیدی در این جستجوها شامل طلاق، خانواده زوجین، آسیب‌شناسی خانواده، خانواده درمانی بود. سپس با توجه به منابع بدست آمده روابط زوجین با خانواده‌ها و تأثیری که بر زندگی زناشویی آن‌ها دارد، مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌های تحقیق:

زوجین در نسل‌های پیشین عموماً برای اقدامات اساسی خود با والدین مشورت می‌کردند و از این طریق، راه مناسبی را انتخاب می‌کردند. علاوه بر آن همواره دیده می‌شد که مراجعه به والدین، راهکار خوبی برای حل اختلافات بود. اما امروزه شاهد این هستیم که بسیاری از کارشناسان معتقدند دخالت خانواده‌ها یکی از اصلی‌ترین عوامل طلاق است (سالاری‌فر، ۱۳۸۴، ۱۹۵).

گاه مادر یا پدر همسر در زندگی عروس یا داماد خویش به قصد یاد دادن مهارت های زندگی، اظهارنظرهایی می کنند که موجب می شود عروس یا داماد این رفتار را دخالت در زندگی تلقی، و احساس آزردهی کنند (آیت اللهی، ۱۳۹۱، ۲۰۸).

با وجود این که گروهی بر این تصورند که دخالت خانواده ها به عنوان یک عامل مهم در جدایی زوج ها نقش دارد، با نگاهی به گذشته می بینیم که چنین موضوعی مطرح نبوده و ورود خانواده ها به زندگی زوجین حتی اگر منجر به حل اختلاف نمی شد، عموماً مشکلات جدی ایجاد نمی کرد. این امر نشان می دهد که یا تغییراتی در نوع مداخلات و روابط زوجین با والدین شان پیش آمده یا والدین مهارت مداخله گری خود را از دست داده اند (فلاحی، ۱۳۹۵، ۱۵).

کارشناسان بسیاری به تأثیر مداخله والدین در بروز طلاق پرداخته اند. در این بین، براتی سده (۱۳۹۵، ۸)، مشاور خانواده معتقد است که یکی از ده عامل اصلی طلاق در کشور ما دخالت والدین است و زندگی در کنار خانواده برای افراد وابسته، منجر به وابستگی بیشتر و دخالت بیشتر خانواده خواهد شد؛ زیرا افراد باید یاد بگیرند خودشان از پس مشکلات شان برآیند. با توجه به شرایط زندگی امروزی اعم از توسعه فن آوری ارتباطات و زندگی دیجیتال، تغییر نگرش ها و تغییر روش زندگی دلایل طلاق هم تغییر کرده است.

ارتباط زوجین با خانواده هایشان در مراحل خاصی از چرخه زندگی خانوادگی که احتمال ایجاد مشکلات و تعارضات بیشتر است، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. نخستین مرحله، مرحله انتخاب همسر و ازدواج است. یکی از وظایف عمده این مرحله برای جوانان، جدا شدن از خانواده مبدأ بدون قطع ارتباط با آن ها و رفتن به سوی یک پناهگاه و مأمون جایگزین است (گلادینگ، ۱۳۸۶، ترجمه بهاری و همکاران).

ازدواج به جای آنکه صرفاً پیوند دو نفر با یکدیگر باشد، معرف دگرگونی در دو نظام جافتاده خانوادگی و تکوین یک خرده نظام در داخل هر یک از آن ها است. زوجین ابتدا باید خود را به عنوان همسر به طرف مقابل متعهد سازند و از این طریق خود را از خانواده های مبدأ تفکیک کنند و صرفاً در درجه دوم با خانواده مبدأ خویش پیوند برقرار نمایند. تعهد داشتن در قبال همسر شاخص جدایی مناسب از خانواده های مبدأ و تکوین یک واحد زناشویی منسجم است (بارن هیل و لانگو، ۱۹۷۸؛ به نقل از گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۲، ترجمه برواتی و همکاران).

آیت اللهی (۱۳۹۱) معتقد است که، وابستگی زیاد به پدر و مادر پیامدهای منفی متعددی دارد. کاهش اعتماد متقابل زن و شوهر، ضعف اراده و قدرت تصمیم گیری در انجام امور، افزایش توقع خانواده ها، ایجاد بدبینی در طرفین و نیز وابستگی زن یا شوهر به سایر افراد بر اثر بی اعتمادی به همسر، از جمله این پیامدها است. لذا در صورت مشاهده وابستگی افراطی همسر به خانواده، می باید علت این وابستگی را جستجو کرد. اگر رفتار شما سبب وابستگی همسران به خانواده اش است، باید خودتان را تغییر دهید.

^۱ . Barnhill

^۲ . Longo

مینوچین،^۳ راسمن^۴ و بیکر^۵ (۱۹۷۸) معتقدند که هر دو خانواده باید در ازدواج باقی بمانند تا شخص احساس هویت خویش را حفظ کند، همچنین این دو الگو باید به خاطر برخورداری زوجین از یک زندگی مشترک با یکدیگر کنار آیند.

لازم است زوجین به کمک یکدیگر درجه نزدیکی یا دوری از خانواده همسر را مشخص سازند. هر یک از آنها باید از سوی خانواده طرف مقابل پذیرفته شود (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۲، ترجمه برواتی و همکاران). آنها باید روابط خود با خانواده اصلی و دوستان را مجدداً سازماندهی کرده و جایی برای همسرشان در این روابط باز کنند، در غیر این صورت با مشکلات متعددی مواجه خواهند شد (کارتر و مک گلدریک، ۱۹۸۹) اما این مرحله برای والدین معنی دیگری دارد که عبارت است از خروج فرزندان جوان از منزل پدری. ایده آل این مرحله این است که رابطه والد - فرزندی دیگر به صورت عمودی و سلسله مراتبی نباشد، بلکه روابط دوستانه‌ای بین آنها بوجود آید. در این مرحله والدین باید خود را با تغییر نقش‌ها وفق دهند و سعی کنند با عروس، داماد و نوه‌ها سازگاری لازم را پیدا کنند (کارتر و مک گلدریک، ۱۹۸۹).

والدین باید نقش مستقل فرزندان و شکل‌گیری خانواده‌های متعلق به آنان را بپذیرند. تکلیف تحولی در این مرحله عبارت است از برقراری روابط بالغ - بالغ با فرزندان و همچنین گسترش خانواده برای گنجاندن عروس و دامادها، نوه‌ها و خانواده‌های سببی در نظام خود (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۲، ترجمه برواتی و همکاران). خانواده زوجین در این مرحله با قبول همسر فرزندشان به عنوان عروس یا داماد و احترام به استقلال زوجین و در عین حال حمایت‌ها و یاری‌رسانی‌های بجا می‌توانند نقش بسزایی در محکمتر شدن پایه‌های خانواده تازه شکل گرفته زوجین داشته باشند. در مرحله بعد هنگامی که زوجین صاحب فرزند می‌شوند باید بتوانند نقش خود را بعنوان زن و شوهر تعدیل کرده و جایی برای فرزندان کوچک در بین خود باز کنند در همین حین والدین زوجین هم باید نقش والدینی خود را تعدیل کنند و نقش پدر بزرگی و مادر بزرگی را نیز بر عهده بگیرند (کارتر و مک گلدریک، ۱۹۸۹). اگر پدر بزرگ و مادر بزرگ نقش حمایت از والدین و نوه‌ها را ایفا کنند، در این صورت به استحکام و بقای خانواده کمک خواهند کرد. برعکس، زمانی که انتظارات و توقعات آنها از فرزندان و نوه‌ها افزایش می‌یابد و هیچ حمایتی از آنها بعمل نمی‌آورند، باعث ایجاد مشکلاتی در روابط زوجین می‌شوند (نیوگارتن^۶ و وینستین^۷، ۱۹۶۴).

۳. Minudhin

۴. Rosman

۵. Baker

۶. Neagarten

۷. Weinstein

در مرحله بعد که مشخصه آن ورود فرزندان به دوره نوجوانی^۸ است، خانواده با چالش‌های سازمانی جدیدی دست به گریبان می‌شود، بویژه راجع به موضوعاتی چون خود پیروی و استقلال. امکان دارد والدین دیگر نتوانند اقتدار کامل خود را حفظ کنند، اما در عین حال، نمی‌خواهند اقتدار خود را از دست بدهند. لذا، مواردی مثل تغییر مقررات، محدود سازی و بازنگری در نقش‌ها که همگی ضروری نیز هستند، غالباً روابط بین دو یا چند نسل را به شدت دگرگون می‌سازند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۲، ترجمه برواتی و همکاران). همانطور که پریتو^۹ (۱۹۸۸) خاطرنشان می‌سازد، مشکل اجابت خواست‌های نوجوانان ممکن است باعث احیای تعارضات والدین با پدربزرگ و مادربزرگ درباره فرزندپروری شود یا احتمالاً همان نوع تعارضات را میان زن و شوهر به وجود آورد. مثلث‌سازی نوجوان با والدین یا حتی میان نوجوان، والدین و پدربزرگ یا مادربزرگ بسیار رایج است و غالباً در فرانتظام خانوادگی اختلال ایجاد می‌کند. چنانچه والدین زوجین بتوانند بدون دخالت‌های بی مورد و یا ایجاد اختلال در فرایند فرزندپروری زوجین و دشوارتر کردن اوضاع برای زوجین، حمایت لازم را از آن‌ها و فرزندان‌شان به عمل آورند و باعث ایجاد آرامش و تعادل در محیط خانواده زوجین شوند، می‌توانند نقش بسزایی در فروکش کردن کشمکش‌های خانواده فرزندان‌شان در این مرحله داشته باشند.

مرزهای درون خانواده از لحاظ انعطاف‌پذیری یا نفوذپذیری با یکدیگر تفاوت دارند و میزان دسترسی به هر خرده نظام، ماهیت و فراوانی ارتباط و تماس میان اعضای خانواده را تعیین می‌کند. مرزهای کاملاً مشخص بین خرده نظام‌های خانواده، به حفظ جدایی افراد کمک می‌کند و همزمان بر احساس تعلق به کل نظام خانواده صحنه می‌گذارد. در حالت آرمانی، وضوح مرزها، با فراهم کردن حمایت و دسترسی ساده برای پیام‌رسانی و توافق بین نظام‌های فرعی در زمان لازم، بهزیستی کل خانواده را بهبود می‌بخشد و در همان حال، استقلال و آزادی تجربه اعضای هر یک از این نظام‌ها را تشویق می‌کند. (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۲، ترجمه برواتی و همکاران).

مرزهای بسیار خشک یا انعطاف ناپذیر باعث ایجاد سدها و مانع غیر قابل نفوذ بین خرده نظام‌ها می‌شوند. (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ترجمه برواتی و همکاران، ۱۳۸۲). اعضای خانواده‌های گسسته، ممکن است مستقلاً عمل کنند، ولی از کمبود حس وفاداری و تعلق و قابلیت وابستگی متقابل و طلب حمایت مورد نیاز رنج می‌برند (مینوچین، ۱۳۷۵، ترجمه ثنایی).

به‌هم‌تنیدگی، حالتی افراطی از نزدیکی و شدت تعامل‌های خانوادگی است که در آن، اعضا به یکدیگر بیش از حد علاقمند یا در آمیخته هستند. وحدت و مشارکت افراطی در خانواده باعث فقدان احساس فردیت می‌گردد. احساس تعلق خاطر نسبت به خانواده، همه تجارب را تحت سیطره خود در می‌آورد و در نتیجه، رشد شخصی اعضا را از میان می‌برد (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۲، ترجمه برواتی و همکاران).

^۸. Adolescence

^۹. Preto

در خانواده درمانی تجربه‌نگر نمادی (ویتاگر)^{۱۰} بدکارکردی هم از جنبه ساختاری و هم از جنبه فرایندی مورد توجه قرار می‌گیرد. از لحاظ ساختاری، امکان دارد که مرزهای خانوادگی درهم ریخته یا نفوذناپذیر، باعث عملکرد ناکارساز خرده نظام‌ها، تبنی‌های مخرب، انعطاف‌ناپذیری نقش‌ها و جدایی نسل‌ها از هم گردند. مشکلات مربوط به فرایند می‌توانند موجب فروپاشی امکان مذاکره و توافق اعضا برای حل تعارض شوند و شاید باعث گردند تا صمیمیت، دلبستگی یا اعتماد از میان برود، چون نیازهای مربوط به روابط فردی همچنان ارضاء نشده باقی می‌مانند. در مجموع ویتاگر چنین فرض می‌کند که نشانه‌های اختلال هنگامی ظهور می‌کند که فرایندها و ساخت‌های بدکار به مدتی طولانی تداوم می‌یابند و مانع توان خانواده برای اجرای تکالیف زندگی می‌شوند (روبرتو، ۱۹۹۱^{۱۱}، به نقل از گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۲، ترجمه برواتی و همکاران). ممکن است ازدواج آنقدر بدون حد و مرز مشخص باشد که دست دیگران را برای دخالت افراطی باز گذارده باشد و یا دایره آن آنقدر محدود باشد که زوجین به خاطر داشتن کوچکترین وابستگی به خارج از خانواده شمتت شوند. ویتاگر معتقد است هدف درمانگر در خانواده سه نسلی آن است که در عین احساس با هم بودن احساس جدایی نیز داشته باشند و خود را مقید به پیروی سالم نیز بدانند (حسینی، ۱۳۹۰). در هر دو رویکرد فوق اهمیت فوق‌العاده‌ای به ایجاد مرزهای روشن بین خرده نظام‌های خانواده داده می‌شود. باید مرزهای بین خرده نظام زوجین و خانواده‌های آن‌ها آنقدر مشخص باشد که بتوانند روابط عاطفی لازم را با یکدیگر داشته باشند اما در عین حال به دور از مداخلات و وابستگی‌های شدیدی باشند که مانع از کارکرد صحیح خانواده می‌شود. عدم رعایت مرزها باعث بروز مشکلاتی نظیر دخالت‌های بیجا، حرمت‌شکنی‌ها و بی‌احترامی‌ها و... می‌شود. یکی از شکایت‌های زوجین عدم رعایت حریم خانواده آن‌ها توسط اعضای خانواده همسر است که همین عامل می‌تواند باعث مشاجرات فراوانی بین زوجین و خانواده‌ها و حتی زوجین با یکدیگر شود که به تبع آن رضایتمندی زناشویی کاهش می‌یابد و چه بسا ممکن است کانون خانواده از هم بپاشد.

در نظریه بین نسلی بوئن، ارزش‌ها، ویژگی‌ها، قواعد و الگوهای هر خانواده منحصر به همان خانواده است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود؛ یعنی هر فرد آن‌ها را از خانواده اصلی خویش به ارث می‌برد و با آن‌ها وارد ازدواج می‌شود (ثنایی، ۱۳۷۸). در دیدگاه بوئن، سیستم عاطفی خانواده هسته‌ای، یک مفهوم چند نسلی است و افراد گرایش دارند که سبک ارتباط آموخته شده در خانواده اصلی خویش را در همسرگزینی و سایر روابط مهم خویش تکرار کنند. بوئن تصور می‌کرد در بسیاری از خانواده‌های مشکل دار غالباً اعضای خانواده فاقد هویت مستقل و مجزا هستند و بسیاری از مشکلات خانوادگی به خاطر این روی می‌دهد که اعضای خانواده خود را از لحاظ روانشناختی از خانواده پدری مجزا نساخته‌اند، بنابراین در این رویکرد در درجه اول بر تمایز یافتگی و استقلال افراد تأکید می‌شود (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۲، ترجمه برواتی و همکاران).

^{۱۰} Whitaker.

^{۱۱} Roberto.

^{۱۲} Bowen.

افرادی که از تمایزیافتگی اندکی برخوردارند، کسانی هستند که عقل و عاطفه‌شان چنان در هم آمیخته است که زندگی‌شان تحت اختیار احساسات اطرافیانشان قرار دارد. در نتیجه به سادگی دچار بدکارکردی می‌شوند. آن‌ها به خاطر اینکه اشخاصی ترسو و به لحاظ عاطفی نیازمند هستند، فردیت خود را فدای کسب اطمینان از سوی دیگران می‌کنند. این شخصیت چیزی نیست مگر عقاید و ارزش‌های متعلق به دیگران (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۲، ترجمه برواتی و همکاران). افرادی که از تمایزیافتگی بالایی برخوردارند، از احساسات خویش آگاه‌اند و درباره آنچه برایشان بهترین است می‌اندیشند نه درباره دست یافتن به آمال و امیال دیگران، یا تلاش برای نفوذ بر سایرین (حسینی، ۱۳۹۰) این افراد به خاطر سعادت زناشویی، خشنودی والدین، دستیابی به هماهنگی خانواده، یا به خاطر زور، دست به مصالحه بر سر هویت خویش نمی‌زنند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۲، ترجمه برواتی و همکاران). همسری که از تمایزیافتگی اندکی برخوردار است ممکن است خانواده خود را در مسایل زناشویی اش دخالت دهد که این امر نه تنها می‌تواند باعث ایجاد مشکلاتی بین زوجین شود بلکه می‌تواند در روابط بین زوجین با خانواده همسر هم اختلال ایجاد کند و در عین حال گاهی مواقع وابستگی شدید خانواده به فرزند نیز باعث می‌شود عملاً استقلال زوجین از بین برود و موجبات ناراحتی همسر را فراهم آورد.

نظریه شبکه بر روابط زوجین و شبکه خویشاوندی تأکید دارد و بیان می‌کند که هر چه رابطه بین شبکه کمتر و سست‌تر باشد، زوجین وظایف خود را بهتر انجام می‌دهند. پس اگر شبکه قوی باشد، زوجین، خود نمی‌توانند تصمیمات لازم را اتخاذ کنند، چرا که باید بر اساس شرایط و روابط شبکه عمل کنند و دخالت دیگران را در زندگی خود قبول کنند. امکان دخالت افراد در زندگی زناشویی، گویای نفوذ افراد مسن‌تر همخون و تسلط شبکه روابط نسبی است که از سنن کهن جوامع مشرق زمین است. این امر موجب تضاد شبکه‌های روابط نسبی و سببی شده و به کلیشه‌ها و عقاید قالبی در باب مادرزن و مادر شوهر، جان بخشیده است (ریاحی، ۱۳۸۶).

نظریه شناختی-رفتاری با تأکید بر اصول یادگیری معتقد است هر یک از همسران، باورها و طرحواره‌هایی درباره پیوندهای صمیمانه دارند که آن‌ها را بر پایه پیوند با خانواده اصلی شان آموخته‌اند (ثنایی، ۱۳۷۸). در کشور ما بسیاری از باورها و طرحواره‌های افراد درباره خانواده همسر به همین طریق در ذهن افراد شکل می‌گیرد و در تعاملاتشان با خانواده همسر پاسخ‌های هیجانی و رفتاری خاصی را بهمراه می‌آورد. به همین منوال اعتقادات و باورهای کلیشه‌ای نادرستی نیز در مورد عروس و دامادها رواج دارد که بطور ناخودآگاه موجب کدر شدن روابط خانواده همسر و زوجین می‌شود و مسلماً نتایج آن زندگی زناشویی زوجین را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

غالباً مشکل به این سبب ایجاد می‌شود که افراد به محرک‌های واقعی و پیامدهایی که در محیط آن‌ها اتفاق می‌افتد، پاسخ نمی‌دهند، در عوض آن‌ها عمدتاً به برچسب‌ها و انتظاراتی پاسخ می‌دهند که برای پردازش کردن رویدادهای محیطی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. اگر برچسب‌ها و انتظارات آن‌ها نادرست باشند، در اینصورت رفتارهای آن‌ها به ناچار ناسازگارانه هستند (پروچاسکا^{۱۳} و نورکراس، ۱۳۸۷^۴، ترجمه سید محمدی). بر همین اساس

^{۱۳} Prochaska

انتظارات و توقعات، نامعقولی که زوجین از خانواده همسر و والدین از عروس و دامادهای خود دارند و عدم توانایی زوجین و یا خانواده‌ها در برآورده کردن آن‌ها باعث ایجاد مشکلات فراوانی در روابط بین آن‌ها می‌شود. پس از بوجود آمدن مشکل در مرحله حل مسأله هم اگر افراد برای برخورد کردن با مشکلات رفتاری عادی راهبردهای بی حاصلی را یاد بگیرند، احتمالاً مرتکب اشتباهات جدی می‌شوند که به ناکامی، افسردگی و ناراحتی‌های هیجانی دیگر منجر خواهد شد (پروچاسکا و نورکراس، ۱۳۸۷، ترجمه سید محمدی). چنانچه والدین بتوانند باورها، انتظارات و توقعات بی‌جای خود از عروس و دامادهایشان را شناسایی کنند و اجازه ندهند این باورها بر روابط بین آن‌ها تأثیر بگذارد هم خودشان روابط بهتری با زوجین خواهند داشت و هم سبب بهبود روابط زوجین با یکدیگر می‌شوند.

در رویکرد مبتنی بر فرآیند اعتبار یابی انسان، ستیر^{۱۴} نشانه‌های اختلال در هر عضو را علامتی دال بر وقفه رشد و کمال می‌داند که برای نظام خانوادگی ارزش تعادلی دارد، چرا که خانواده باید این انسداد و تحریف رشد را به شکلی در تمامی اعضای آن به وجود آورد تا توازن آن حفظ شود (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۲، ترجمه برواتی و همکاران). ارتباط و عزت نفس پایه‌های درمان ستیر هستند. او معتقد بود که عزت نفس و ارتباط موفق با دیگران لازم و ملزوم یکدیگرند، بدین معنی که عزت نفس پایین با روابط ناسالم با دیگران همبستگی دارد. ستیر معتقد است اختلال عملکرد خانواده، از ارتباط‌های نادرست آن بر خاسته است که این موضوع به عزت نفس پایین هر فرد مربوط است. خانواده‌های بالنده نحوه برقراری ارتباط و ارسال پیام را به خوبی یاد گرفته‌اند. این خانواده‌ها از ویژگی‌هایی بدین شرح برخوردارند: نشاط، سرزندگی، اصالت، محبت، علاقه، ارزش قائل شدن برای یکدیگر، چهره‌های آرام و گشاده و ... در حالی که در خانواده‌های آشفته محیط، یخزده، بیش از حد مؤدبانه و جو، منفی است و یک حالت بی‌حوصلگی، بی‌احساسی و ... حاکم است. ستیر در سیستم‌های خانواده برای همدلی، توجه مثبت و صداقت اهمیت قائل است و بر یک الگوی ارتباطی اثر بخش تأکید می‌ورزد (حسینی، ۱۳۹۰).

یکی از مشکلات اساسی تعاملات زوجین با خانواده همسر مربوط به عدم توانایی آن‌ها برای برقراری ارتباط و انتقال پیام به شیوه‌ای مناسب است. بدین ترتیب سوء تفاهم‌ها و سوء تعبیرات و احساسات بیان نشده، بدگویی‌ها و غیبت‌ها، باعث کدر شدن روابط و چه بسا قطع ارتباط می‌گردد. چنانچه خانواده زوجین سعی کنند به روش صحیحی با زوجین ارتباط برقرار کنند و به نیازها و احساسات آن‌ها توجه کنند، اختلافات کمتری بین آن‌ها ایجاد می‌شود و رابطه زوجین با خانواده‌ها و به تبع آن رابطه زوجین با یکدیگر نیز بهبود می‌یابد.

رویکرد پر نفوذ دیگری در خانواده درمانی که به الگوهای پیوند چند نسلی درون خانواده عنایت دارد، از کارهای ایوان بوزورمنی - نگی^{۱۵} و همکارانش سر چشمه می‌گیرد. به نظر نگی، موضوعی که باید به آن توجه داشت تأثیر موضوعات درون روانی و بین نسلی داخل خانواده و مخصوصاً برداشت ذهنی ادعاها، حقوق، وظایف و تعهدات هر عضو

^{۱۴} . Norcross

^{۱۵} . Satir

^{۱۶} . Boszormenyi - Negy

از دید دیگران است. اعضای خانواده برای آنکه کارکرد مؤثری داشته باشند، باید مسئولیت اخلاقی رفتارهای خویش در برابر یکدیگر را بپذیرند و یاد بگیرند که میان حقوق^۷ (یعنی آنچه فرد مستحق آن است یا شایستگی اش را پیدا کرده) و دیون^۸ (آنچه شخص به دیگران مدیون است)، توازن برقرار سازند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۲، ترجمه برواتی و همکاران).

درمانگر بافت‌نگر^۹ به جای توجه به نشانه رفتاری یا آسیب خانوادگی، منابع ارتباطی را در حکم اهرمی برای تغییر خانواده می‌داند؛ روابط زمانی قابل اعتماد شمرده می‌شوند که امکان تبادل نظر راجع به دعاوی معتبر و مسئولیت‌های متقابل برای اعضای خانواده فراهم آمده باشند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۲، ترجمه برواتی و همکاران). هدف اصلی درمان بافت‌نگر بهبود قابلیت ارتباطی اعضای خانواده و متعادل‌سازی تراز پرداخت‌های عاطفی و تبادلات اعضای خانواده است. ویژگی خانواده‌های برخوردار از کارکرد کارآمد عبارت است از توانایی توافق و مذاکره بر سر نابرابری‌ها و خصوصاً توانایی حفظ احساس انصاف و مسئولیت در تعامل‌هایی که با یکدیگر دارند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۲، ترجمه برواتی و همکاران). چنانچه خانواده‌ها در روابطشان با زوجین و برعکس جانب احترام و انصاف را رعایت، کنند و بجای بسیاری از ایرادها، سرزنش‌ها، بی‌حرمتی‌هایی سعی کنند در کمال آرامش مسایل و مشکلاتشان را مطرح کنند و درباره آن‌ها به چاره‌جویی بپردازند، از بروز بسیاری از مشکلات جلوگیری خواهند کرد.

پیشینه پژوهشی:

نتایج پژوهش سپهریان (۱۳۷۹)، حاکی از این است که در شهرستان ارومیه دومین عامل طلاق بعد از ناسازگاری‌های رفتاری و اخلاقی دخالت بی‌جای خویشاوندان و آشنایان است. در این تحقیق بیش از نیمی از زنان، اقوام شوهر خویش را در اختلافات خود مقصردانسته‌اند و حدود ۶ درصد مردان نیز اقوام زن را مقصر دانسته‌اند. در پژوهش عامری (۱۳۸۱)، یکی از عوامل گوناگونی که بعنوان مؤلفه‌های مؤثر بر رضایت زناشویی شناسایی شده‌اند، اقوام و آشنایان هستند.

در پژوهش اردکانی (۱۳۸۲)، یکی از عواملی که باعث پایین بودن آمار طلاق در خانواده یزدی می‌شود، حمایت والدین زوجین از زندگی تازه تشکیل شده است. از آنجا که زوجین در ابتدای تشکیل زندگی و بخصوص با تولد فرزندان با استرس‌های زیاد اقتصادی، ارتباطی، اجتماعی و غیره مواجه می‌شوند و از آنجا که وجود حمایت اجتماعی عاملی مؤثر در افزایش توانایی مقابله با استرس در افراد است، حمایت همه جانبه مالی، عاطفی و غیره که در والدین یزدی وجود دارد، به فرزندان آن‌ها در مقابله با استرس و جلوگیری از فروپاشی خانواده نو پا کمک می‌کند.

^۷. entitlement

^۸. indebtedness

^۹. contextual

اصغری و رفیعی‌نیا (۱۳۸۵) به نقل از رحمت‌اللهی، (۱۳۸۵)، در تحقیق خود دخالت‌های خانواده‌ها و اطرافیان را از عوامل پیش‌بینی کننده یک ازدواج ناموفق گزارش کردند.

رحمت‌اللهی (۱۳۸۵)، نشان داد، زوجین دارای سابقه ۵-۱ سال ازدواج بیش از زوجین با سابقه ۱۵-۱۱ سال ازدواج مشکلات فرافردی مانند دخالت خانواده اصلی، مشکلات اقتصادی، مسکن و تفاوت‌های فرهنگی را تجربه می‌کنند.

عزیزی و همکاران (۱۳۹۵)، نشان دادند، روابط زوجین با خانواده‌ها را آسیب‌هایی نظیر انتظارات و توقعات نابجا، آزار و اذیت‌های کلامی و غیر کلامی، وابستگی‌ها و... تهدید می‌کند.

یافته‌های پژوهش شولمن و کلین^{۲۰} (۱۹۸۳) این فرض را تأیید کرد که پس از ازدواج، میزان نزدیکی و پیوند زنان با خانواده اصلی خود بیشتر از نزدیکی مردان به خانواده اصلی‌شان است. یافته‌های پژوهش نشان داد که زن و شوهر پس از ازدواج نیز بیشترین تأثیر را از مادران خود می‌گیرند.

نتایج مطالعه طولی که استوراسلی و مارکمن^{۲۱} (۱۹۹۰) بر روی ۴۰ زوج که از قبل از ازدواج تا اوایل دوره والد شدنشان پیگیری شده بودند، نشان می‌دهد که یکی از رایجترین مشکلات زوجین مربوط به بستگان و دوستان هر یک از همسران است. پژوهشگران همچنین دریافتند که مشکلات ذکر شده در طی سه مرحله مطالعه (قبل از ازدواج، بلافاصله پس از ازدواج، بعد از تولد اولین فرزند) زیاد تغییر نمی‌کند. بسیاری از تغییرات در خانواده همسر نظیر فقر، ورشکستگی، بیماری و یا فوت می‌تواند کیفیت روابط زناشویی را تحت تأثیر قرار دهد.

آمبرسون^{۲۲} (۱۹۹۵)، در تحقیق خود نشان داد که مرگ والدین دارای تأثیر منفی بر کیفیت روابط زناشویی است. وابستگی بیش از حد هر یک از زوجین به خانواده‌اش این فرصت را به والدینش می‌دهد تا با مداخلات بیشتر باعث پایین آمدن رضایت زناشویی شوند، در پژوهش‌هاوس و مالینکروود^{۲۳} (۱۹۹۸)، سطح تمایز یافتگی از خانواده اصلی و سازگاری زناشویی زوج‌های جوان بررسی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که با افزایش سطح تمایز یافتگی و استقلال از خانواده اصلی، رضایت زناشویی بالاتر می‌رود و دیگر اینکه وابستگی شوهر به والدینش بیشتر از وابستگی زن به والدینش موجب ناسازگاری و اختلافات زناشویی می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

در این تحقیق با توجه به آسیب‌های فراوانی که طلاق می‌تواند برای خانواده و جامعه در برداشته باشد، یکی از عوامل طلاق یعنی ارتباط نادرست بین زوجین و خانواده آن‌ها و نقش خانواده‌ها در وقوع و یا پیشگیری از طلاق مورد بررسی قرار گرفت. نتایج تحقیق حاضر نشان داد روابط زوجین با خانواده همسر را آسیب‌هایی نظیر مرزبندی‌های

^{۲۰} . Shulman & Klein

^{۲۱} . Storaasli & Markman

^{۲۲} . Umberson

^{۲۳} . Haws & Mallinckrodt

نادرست، انتظارات و توقعات بیجا، آزار و اذیت های کلامی و رفتاری، عدم توزیع متوازن قدرت، وابستگی ها و... می تواند تهدید کند و موجبات درگیری ها و اختلافات بین زوجین را فراهم آورد. در تبیین نتایج بدست آمده می توان گفت در خانواده های ایرانی همبستگی زیادی بین اعضا وجود دارد و خانواده سعی می کند پس از ازدواج زوجین نیز این همبستگی را حفظ کند در حالی که لازمه ازدواج تشکیل یک کانون خانوادگی مستقل است. تعالیم اسلام نیز با تأکید بر روابط خویشاوندی به دنبال حمایت از این خانواده کوچک، و کمک به رشد و حل مشکلات آن است. با تقویت روابط خویشاوندی در مراتب متعدد آن می توان در جهت حل مشکلات خانواده یا دست کم کاهش آن گام های جدی برداشت. بخشی از دلایل اهتمام دین و اسلام به روابط خویشاوندی همین نکته است. اما در بسیاری از خانواده ها والدین و مخصوصاً مادران سلطه و قدرت فراوانی بر فرزندان دارند که این سلطه پس از ازدواج نیز حفظ می شود و باعث ایجاد اختلال در استقلال زوجین و اختلافات زناشویی می شود. وابستگی شدید همسر به خانواده اش و عدم تمایز یافتگی او باعث ایجاد فضایی می شود که خانواده اش بیشتر بتواند در زندگی زناشویی وی قدرت نمایی کنند و موجبات نارضایتی همسر فرد را فراهم آورند. از سوی دیگر دلسوزی ها و حساسیت های بیش از حد خانواده ها نسبت به زندگی فرزندان زمین دخالتهای، ایرادگیری ها، سرزنش ها و مقایسه ها را فراهم می آورد که باعث اختلافات و کشمکش های بین زوجین و خانواده ها می شود. یافته های تحقیق حاکی از این بود که اگر خانواده همسر در ارتباطات خود با زوجین، جانب ادب و احترام را نگه دارند و از دخالت ها، سرزنش ها، بهانه گیری ها، توهین و تحقیرها، بدگویی ها، انتظارات و توقعات نامعقول، وابستگی ها نسبت به فرزند بدور باشند و در عین حال در مواقع لزوم با محبت ها، پشتیبانی ها و یاری رسانی های خود زوجین را بهره مند سازند، می توانند نقش بسزایی در تحکیم پیوند خانوادگی آن ها داشته باشند.

پیشنهادات:

با توجه به اهمیت موضوع پیشنهاد می شود تحقیقات بیشتری در جهت ارائه راه کارهایی جهت بهبود روابط خانواده ها با زوجین انجام گیرد و نتایج آن از طرق مختلف نظیر کلاس های آموزشی به صورت مشاوره ی قبل از ازدواج در مورد وظایف حقوقی همسران و روابط سالم با والدین طرفین ازدواج و همچنین تدوین کتاب های آموزشی و یا از طریق برنامه های آموزشی در رسانه های عمومی نظیر رادیو و تلویزیون در اختیار عموم قرار بگیرند تا از بروز بسیاری از تبعات تعاملات منفی خانواده ها و زوجین پیشگیری به عمل آید.

منابع و مأخذ:

۱. آیت اللهی، ز. (۱۳۹۱). اخلاق در خانواده، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی، دفتر نشر معارف.
۲. احمدی، ا. (۱۳۸۴). آسیب های خانوادگی: طبقه بندی و نشانه ها، چکیده مقالات، پنجمین سمینار انجمن مشاوره ایران. تهران: انجمن مشاوره و روانشناسی.
۳. ایمانی، م. (۱۳۸۸). ارتباط با خانواده همسر تهران: پیام رسان.

۴. بنی جمالی، ش.، نفیسی، غ. و یزدی، س. م. (۱۳۸۳). ریشه‌یابی علل از هم پاشیدگی خانواده‌ها در رابطه با ویژگی‌های روانی-اجتماعی دختران و پسران قبل از ازدواج. مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، ۳(۲۱).
۵. بهجتی اردکانی، ف.، فاتحی زاده، م. و نصر اصفهانی، ا. (۱۳۸۲). بررسی تأثیر عوامل خانوادگی در پایین بودن آمار طلاق در شهرهای یزد، اردکان و میبد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه اصفهان.
۶. پروچاسکا، ج.، نورکراس، ج. (۱۳۸۷). نظام‌های روان درمانی. ترجمه سید محمدی.
۷. پیران، پ. (۱۳۶۹). در پی تبیین جامعه‌شناختی طلاق، نشریه رونق، ۱(۱)، ۴۱-۳۴.
۸. ثنایی ذاکر، ب. (۱۳۷۸). نقش خانواده اصلی در ازدواج فرزندان. فصلنامه تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، ۲(۱)، ۲۵-۱۶.
۹. ثنایی ذاکر، ب. (۱۳۷۹). مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج. تهران: بعثت.
۱۰. جلیلیان، ز. (۱۳۷۵). عوامل اجتماعی مؤثر بر در خواست طلاق در شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۱. خوشکام، س. (۱۳۸۵). بررسی تأثیر آموزش برنامه ارتباط زوجین بر بهبود روابط و سلامت روانی زوجین شهر اصفهان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
۱۲. رحمت‌اللهی، ف. (۱۳۸۵). آسیب‌شناسی زندگی زناشویی در شهر اصفهان و ارائه مدلی جهت آسیب‌شناسی زندگی زوجین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
۱۳. رحیمی، ح. (۱۳۷۹). بررسی عوامل طلاق در استان خراسان، فصلنامه جمعیت، سال هشتم، (۳۴ و ۳۳)، ۱۱۲-۱۰۰.
۱۴. ریاحی، م.، علیوردی نیا، ا. و بهرامی‌کاکاوند، س. (۱۳۸۶). تحلیل جامعه‌شناسی میزان گرایش به طلاق. پژوهش زنان، ۵(۳)، ۱۰۹-۱۴۰.
۱۵. ریحانی، ط. و عجم، م. (۱۳۸۱). بررسی علل طلاق در شهر گناباد. مجله دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی گناباد، ۱۰۰-۹۶.
۱۶. زرگر، ف. و نشاط دوست، ح. (۱۳۸۶). بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان. فصلنامه خانواده پژوهی، ۳(۳)، ۷۳۷-۷۴۹.
۱۷. سالاری فر، م. (۱۳۸۴). درآمدی بر نظام خانواده در اسلام. مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران: معاونت پژوهش، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، معاونت پژوهش.
۱۸. سپهریان، ف. (۱۳۷۹). بررسی مقدماتی عوامل مؤثر بر طلاق و راه‌های پیشگیری از آن. فصلنامه اصول بهداشت و روان، ۵(۶)، ۱-۲۴.

۱۹. شعبانی، ع. (۱۳۸۲). بررسی عوامل مؤثر بر تقاضای طلاق در شهر تبریز، پایان نامه کارشناسی ارشد برنامه ریزی پیشگیری از آسیب های اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران.
۲۰. طباطبایی، ج. و السادات، س. (۱۳۸۳). بررسی طلاق و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در شهرستان بیرجند، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۲۱. عزیززی، آ. (۱۳۹۵). پیش بینی افزایش و کاهش طلاق با توجه به نقش خانواده همسر در زندگی خصوصی، سومین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی.
۲۲. عامری، ف. (۱۳۸۱). بررسی تأثیر مداخلات خانواده درمانی راهبردی در اختلالات زناشویی، پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۲۳. گیاثی، پ.، معین، ل. و روستا، ل. (۱۳۸۹). بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه کننده به دادگاه شیراز. فصلنامه زن و جامعه، ۱(۳)، ۷۷-۱۰۴.
۲۴. گلدینگ، س. (۱۳۸۲). خانواده درمانی. ترجمه بهاری. ف و همکاران، تهران: تزکیه.
۲۵. گلدنبرگ، ا. و گلدنبرگ، ه. (۱۳۸۲). خانواده درمانی. ترجمه ح. ر. حسین شاهی براواتی. و س. نقش بندی. تهران: نشر روان.
۲۶. ملتفت، ح. (۱۳۸۱). بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در شهرستان داراب، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه شیراز.
۲۷. مینوچین، س. (۱۳۷۵). خانواده و خانواده درمانی. ترجمه ثنایی. ب، تهران: امیر کبیر.
۲۸. مریبان. و اولیاء انجمن تهران: درمانی خانواده و ازدواج مشاوره (۱۳۸۰). ش. نژاد، نوایی
۲۹. Adams, B. (1986). *The family: A sociological interpretation (3rd Ed)*. Sandiego. CA: Harcourt Brace Jovanovich.
۳۰. Carter, B. A & Mc Goldrick, M. (1989). *The changing family life cycle: A framework for family therapy (2nd Ed)*. New York: Gardner press.
۳۱. Carter, B. A & Mc Goldrick, M. (1988). Overview: The changing family life cycle: A framework for family therapy. In B. Carter & M. Mc Goldrick (Eds.), *The changing family life cycle: A framework for family therapy (2nd ed)*. New York: Allyn and Bacon.
۳۲. Haws, W. & Mallinckrodt, B. (1911). Separation-individuation from family of origin and marital adjustment of recently married couple. *American Journal of Family Therapy*, 26 (4), 293-307.
۳۳. Minuchin, S. (1974). *Families and Family therapy*. Cambridge: Harvard University Press.
۳۴. Minuchin, S., Rosman, B. L., & Baker, L. (1978). *Psychosomatic families: Anorexia nervosa in context*. Cambridge, MA: Harvard University Press.

۳۵. Murphy, K. , & Strong, S. R (1986). Some effects of similarity self – disclosure. *Journal of consoling psychology*. Vol (19). , PP, 121 – 124.
۳۶. Neugarten, B. & Weinstein, R. (1964). The changing American grandparent. *Journal of Marriage and Family*, (26), 199 – 204.
۳۷. Preto, N. G. (1988). Transformation of the family system in adolescence. In B. carter & M. Mc Goldrick (Eds.), *the changing family life cycle: A framework for family therapy (2nd ed)*. New York: Gardner Press.
۳۸. Richardson, C, Gilleard, C, Libermans, S & Peeler, R. (1994). working with older adult and their families: A review. *Journal of Family Therapy*, (16), 225 – 240.
۳۹. Shulman,S. & Klein, M. M. (1983). Psychological differentiation, self-concept, and object relations of adolescents as a function of family consensual types. *The Journal of Nervous and Mental Disease*, 171 (12), 734-741.
۴۰. Storaasli, R. D. & Markman, H. J. (1990). Relationship problems in the early stages of marriage: A longitudinal investigation. *Journal of Family Psychology*, (4), 80-98.
۴۱. Umberson, D. (1995). Marriage as support or strain? Marital quality following the death of a parent. *Journal of Marriage and the Family*, 57 (3), 707-721.